

سیاست‌های مدیریت شهری در ایام بحران کرونا

همه‌گیری جهانی کووید ۱۹ بزرگترین و سومین شوک اقتصادی، مالی و اجتماعی سده ۲۱ را پس از ۱۱ سپتامبر و بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ به همراه آورده است. این شوک سبب توقف تولید در مناطق تحت تأثیر، آسیب خوردن زنجیره عرضه در دنیا، کاهش شدید مصرف به همراه تخریب بنیان‌های اعتماد و کاهش شدید خدمات شده که همگی پیامد تعطیلی‌های ناخواسته و فاصله‌گذاری اجتماعی بوده و آثار منفی آنها را بویژه در مناطق شهری می‌توان به چشم دید.

برخی یافته‌های جهانی حکایت از این دارد که شهرهای نابرابر و با تمرکز عظیم فقرای شهری، آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به شهرهایی دارند که در آنها منابع عادلانه توزیع شده، تراکم کمتر بوده و نابرابری میان ساکنان آنها اندک است. همچنین میزان بالای آلودگی هوا که موجب ایجاد و تشدید بیماری‌های ریوی و صدمات قلبی و عروقی می‌شود و سالانه مسئول مرگ حداقل ۷ میلیون نفر در دنیا است، در تشدید نابسامانی‌های ناشی از بحران کرونا تأثیر مستقیمی دارد. ما هم در تهران و بسیاری دیگر از کلانشهرها با این مشکل مواجهیم و باید از هم‌اکنون فکری برای آلودگی‌های پاییز و زمستان اسمال کرد.

شهرها بویژه کلانشهرها و شهرهای بزرگ اکنون به عنوان هاب‌هایی برای شیوع گسترده‌تر ویروس عمل می‌کنند و در خط مقدم مبارزه با این بحران حکومت‌های محلی یا همان شهرداری‌ها قرار دارند که در هماهنگی با دولت ملی و در پیروی از سیاست‌های آن به اقداماتی چون محدود کردن فعالیت‌ها و تعطیل کردن تأسیسات و تسهیلات شهری مشغولند. گاهی به تجربه‌های مختلف شهرداری‌ها در سراسر جهان نشان می‌دهد که آنها در شش مقوله در برابر پیامدهای مختلف بحران کرونا واکنش نشان داده اند:

ارتباطات و افزایش آگاهی‌ها: در جریان بحران شهرداری‌ها توانسته‌اند از طرق ابتکاری با مردم نگران و مضطرب تعامل داشته و به‌طور منظم به آنها آگاهی‌ها و اطلاعات سودمند را ارائه کنند. برنامه‌های اطلاعات عمومی، وب سایت‌ها، پوسترها، آگهی‌ها و رسانه‌های اجتماعی از سوی مدیریت شهری در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است. شهرداران به عنوان رهبران محلی با مردم به‌طور منظم و روزانه به گفت‌وگومشغول بوده و نقش آنها را در محدود کردن سرعت شیوع ویروس با انجام اقدامات ساده‌ای چون شست‌وشو دست‌ها و طرز صحیح سرفه کردن توضیح می‌دهند. شهرداری‌ها این توانایی را دارند تا از طریق پرتابل‌های اتلان یا داده‌های با دسترسی آزاد به مردم وضعیت همه‌گیری ویروس را در شهر خود نشان دهند و آنها را از اوضاع مطلع سازند. در بسیاری از شهرهای دنیا وظیفه اطمینان بخشی به مردم را شهرداران بر عهده گرفته‌اند زیرا آنها می‌توانند ارتباط نزدیک و حتی شخصی با شهروندان برقرار کنند.

الگوهای رفت و آمد و مسائل مربوط به محیط‌های کاری: شهرداری‌ها تلاش کرده‌اند تا امکان تحقق برنامه‌هایی چون دورکاری یا ساعات کار شانوار را در هماهنگی با کارفرمایان و کسب و کارها فراهم کنند. آنها برنامه‌های حمل و نقل عمومی را متناسب با شرایط بحران تغییر داده‌اند.

فاصله‌گذاری اجتماعی و ایجاد محدودیت: شهرداری‌ها در اجرای فرامین دولت، برگزاری مراسم و تجمعات را محدود کرده و امکانات شهری مانند بوستان‌ها را بسته‌اند. در بسیاری از شهرها این شهرداری‌ها بوده‌اند که برای مدارس و دانشگاه امکان استفاده از اینترنت مجانی را فراهم ساخته‌اند. در مواقعی هم که امکان محدود کردن تجمع نبوده، شهرداری‌ها امکانات لازم چون تسهیلات شست و شوی بهداشتی و مسی‌رها بدون آلودگی را فراهم کرده‌اند. شهرداری‌ها کوشیده‌اند تا عرضه ماسک و ژل‌های ضدعفونی بدون مسأله انجام شود.

اقدامات هدفمند برای گروه‌های آسیب‌پذیر: شهرداری‌ها نزدیکترین سطح حکومت به مردم هستند و بهتر از هر سازمان و نهاد دیگری از مشکلات و نیازهای محلی اطلاعات و فهم دارند. گروه‌های آسیب‌پذیری چون کهنسالان، افراد با بیماری‌های مزمن، بی‌سرنپنهان یا حتی افراد منزوی بیش از سایر افراد در معرض خطر هستند. شهرداری‌ها با برنامه‌های اجتماعی هدفمند به سرانغ این دسته افراد رفته و کوشش کرده‌اند تا خطرات بحران کرونا را برای آنها کمتر کنند. اقداماتی چون ایجاد و توسعه بانک‌های مواد غذایی، فراهم کردن امکانات بهداشتی در مناطق فقیرنشین و عقب انداختن دریافت اجاره از افراد نیازمند از جمله کارهایی است که شهرداری‌ها آنها را در این ایام انجام داده‌اند.

ارائه خدمات محلی بویژه در خصوص مواد زائد: شهرداری‌ها مسئولیت توزیع خدمات پایه‌ای محلی مانند آب آشامیدنی و جمع‌آوری زباله را دارند. در بسیاری شهرها شهرداری‌ها دریافت هزینه خدمات خود را از نیازمندان به تعویق انداخته‌اند.

حمایت از کسب و کارها و احیای اقتصاد: شهرداری‌ها به حمایت از کسب و کارهای کوچک و متوسط با فراهم کردن امکاناتی چون تأمین مالی و توانمند کردن آنها اقدام کرده‌اند. در بسیاری از شهرها از هم‌اکنون شهرداری‌ها به دنبال برنامه‌های احیای اقتصاد شهر برای ایام پس‌ابحران هستند. برای مثال شهرداری یوکوهاما، دفتر مشاوره‌ای برای کسب و کارهای مذکور تأسیس کرده است یا شهرداری توکیو به آنها یارانه می‌دهد و امکانات کار از راه دور، در ایتالیا هم شهرداری میلان صندوق کمک متقابل را برای احیای کسب و کارهای صدمه دیده راه انداخته است. در مادرید هم شهرداری اعلام کرده که مالیات‌های شهری را کم کرده یا خواهد بخشید تا بسیاری از کسب و کارها بتوانند از عهده صدمه بحران کرونا بر آیند.

البته جای تأسف دارد که در کشور ما با وجود همه بحث‌های کارشناسی مبنی بر ضرورت تقویت مدیریت شهری، بار عمده اقدامات بر دوش دستگاه‌های سنگین و عریض و طویل دولتی افتاده است. اگر شهرداری‌ها در جایگاه خود بودند اکنون به عنوان بازوان قدرتمند و توانای دولت ملی در این روزگار سخت عمل می‌کردند.

نقدداشت

■ نظام‌های بهداشتی‌مان را به سوی ارتقای بهداشت عمومی و همگانی و نه سرمایه‌گذاری در آینده نظام‌های پزشکی نخبه در مقابله با بیماری‌های خاصی که اغلب اقشار فرادست دغدغه آنها را دارند نبریم، می‌توانیم در آینده نظام‌هایی داشته باشیم که افراد در آن در سلامتی و بیماری با یکدیگر اختلاف کمتری داشته و در نتیجه جامعه روی آسایش و صلح اجتماعی و رفاه بیشتری را ببیند

■ باید دولت از یک سو و سازمان‌های دولتی از سوی دیگر وارد شوند و شهر را به بخشی از زندگی تبدیل کنند که دوست داشتنی باشد تا بتوانند مشکلات را حل کنند و این ایجاد تعلق ساکنان به زیستگاهشان ممکن نیست جز با بالا بردن دائم و شدید آزادی‌های اجتماعی و بازبینی و طراحی و آمایش کاملاً متفاوت شهرهایی که در آنها زندگی می‌کنیم

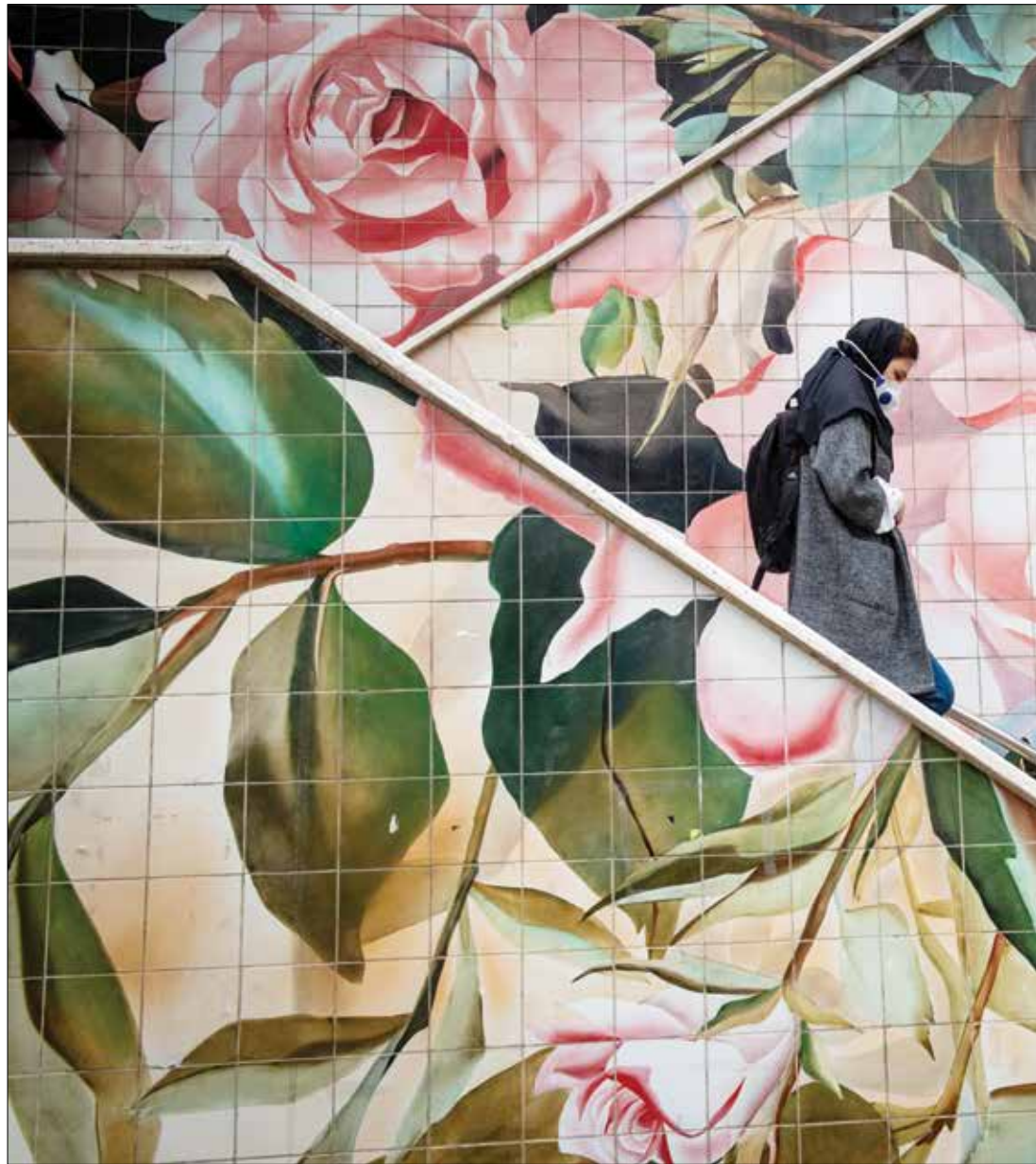
بود، زیرساخت‌های عدالت اجتماعی، بیمه، حقوق بیکاری و غیره سبب شد که ویروس همچون یک کشور جهان‌سومی به آن ضربه زده و آن را امروز به مرکز جهانی کرونا ویروس تبدیل کند. در این کشور دقیقاً به همین دلیل نتوانستند قرنطینه را کامل اجرا کنند و اگر در اروپا به قول متخصصان بهداشت تعطیلی کارها در حد ۹۵ درصد و به مدت حدود دو ماه اتفاق افتاد در امریکا این ارقام ۵۰درصد و کمتر از چهار هفته بود. البته باید اضافه کرد که امریکا با مشکل اساسی در رهبری هم روبه‌روست، زیرا ترامپ فردی کاملاً بی‌کفایت است و مدیریت مقابله با بیماری عملاً به فرمانداران هر ایالت سپرده شد. این جا بود که فرماندار نیویورک توانست با یک سیاست سخت قرنطینه این شهر میلیونی را در عرض کمتر از شش هفته به حال عادی برگرداند، در حالی که در ایالات جنوب که اغلب فرمانداران جمهوریخواه هستند، وضعیت هر روز بدتر می‌شود. منظورم آن است که اگر اعتماد میان مردم و مسئولان وجود داشته باشد، قرنطینه ضرورتاً ضربه شدیدی نمی‌زند و برعکس. در ایران متأسفانه ما یک دور باطل داریم نوعی عدم اعتماد مردم به مدیران که خود سبب عدم مسئولیت مردم در قبال یکدیگر نیز می‌شود. در نتیجه در این چرخه باطل دائماً وضعیت بدتر می‌شود. پس صرف در خانه بودن نیست که ضربه می‌زند ولی باید افراد اعتماد داشته باشند که مسئولان به درستی از آنها چنین کاری را می‌خواهند و در عین حال همبستگی اجتماعی و دگردوستی و نوع‌دوستی نیز در حد بالایی باشد تا افراد صرفاً به خود و خانواده خود فکر نکنند که متأسفانه این همان چیزی است که به آن، فرهنگ شهروندی می‌گویم و در مردم ما بسیار پایین است. در این شرایط زمانی که بیماری واقعاً کاهش یابد، هرچند ارتباطات بازسازی می‌شود اما به نظر من آسیب باز هم بیشتری از پیش می‌خورند و زمینه برای این چرخه که از آن نام بردم باز هم بیشتر می‌شود. اینجا باید دولت از یک سو و سازمان‌های دولتی از سوی دیگر وارد شوند و شهر را به بخشی از زندگی تبدیل کنند که دوست داشتنی باشد تا بتوانند مشکلات را حل کنند و این ایجاد حس تعلق ساکنان به زیستگاه‌شان ممکن نیست جز با بالا بردن دائم و شدید آزادی‌های اجتماعی و بازبینی و طراحی و آمایش کاملاً متفاوت شهرهایی که در آنها زندگی می‌کنیم.

ندارند یا اصولاً خانه‌شان کوچک و ماندن در آن، در طولانی مدت، ممکن نیست ناچارند از خانه خارج شوند. وقتی از شیوه‌های کاری مثل «دورکاری» هم صحبت می‌کنیم باید متوجه باشیم برای یک استاد دانشگاه یا یک معلم و نویسنده و مشاغل فکری ممکن است این کار میسر باشد اما چطور یک کارگر کارخانه یا یک مأمور نظافت در شهر می‌تواند «دورکاری» کند؟ بنابراین اینکه مثال بیاوریم که این سیاستمدار، آن نخست‌وزیر و این شخص ثروتمند نیز به این بیماری مبتلا شده‌اند گویای برابری در مقابل آن نیست. اما اگر نظام‌های بهداشتی‌مان را به سوی ارتقای بهداشت عمومی و همگانی و نه سرمایه‌گذاری در آینده نظام‌های پزشکی نخبه در مقابله با بیماری‌های خاصی که اغلب اقشار فرادست دغدغه آنها را دارند نبریم، می‌توانیم در آینده نظام‌هایی داشته باشیم که افراد در آن در سلامتی و بیماری با یکدیگر اختلاف کمتری داشته و در نتیجه جامعه روی آسایش و صلح اجتماعی و رفاه بیشتری را ببیند.

■ در کنار تمام این بحث‌ها، این موضوع کمتر مورد توجه قرار گرفته که چگونه فردی که ۱۲ روز تمام را به اجبار در قرنطینه می‌گذراند و به نوعی به این حالت طردشدگی ناخواسته تن داده و از مردم و حتی خانواده‌اش دور می‌شود، می‌تواند از این انزوا خارج شود؟ قطعاً اگر سوار قرنطینه کم بود می‌توانستیم از آن بگذریم، اما با ادامه این روند قطعاً تعداد زیادی از مردم در شرایط مشابه قرار می‌گیرند و اگر بخواهیم در سطح کلان ببینیم می‌تواند در بلند مدت تأثیر متفاوتی بر ارتباطات میان افراد بگذارد.

اساساً بحث اعتماد بین مردم و مسئولان است. مثالی از کشورهای توسعه‌یافته می‌زنم تا ببینید این صرفاً مسأله ما نیست بلکه کشورهای اروپای غربی و امریکا تقریباً همزمان با این بیماری روبه‌رو شدند (در ژانویه ۲۰۲۰) اروپا قرنطینه سختی برقرار کرد و تقریباً تمام مشاغل را تعطیل کرد اما چون سیستم بیمه و حقوق بیکاری و حمایت از اقشار ضعیف در آن مدت‌هاست که به یک روال عادی تبدیل شده، توانست قرنطینه را با جدیت اجرا و سپس مرحله به مرحله از آن بیرون بیاید و امروز وضعیت نسبتاً عادی دارد، مگر آن‌که موج دوم از راه برسد، که برای آن نیز بسیار آماده‌تر هستند. اما در امریکا وضعیت دقیقاً برعکس

د



علی محمدی / ایرنا

ویروس عدالت‌محور می‌دانستند تا بعد که بحث درمان، واکسن و نوع مواجهه با این ویروس نشان داد ظاهراً آن طور که باید هم به برابری اعتقادی ندارد، آیا اعتماد اجتماعی در این چند ماه (پس از کرونا) تقویت شده است یا تضعیف؟

این بحث چه در ایران و چه در جهان نوعی «زیباسازی» و فریبکارانه است که نه با واقعیت امروز انطباق دارد و نه با واقعیت تاریخی. از موارد مشابه از آنفلوآنزای اسپانیایی سال ۱۹۱۸ بگیرید تا تمام مصیبت‌هایی که در طول صد سال گذشته بر سر جهانیان آمده است. سوی عالم بر سر جهانیان آمده است. در آنفلوآنزای اسپانیایی میزان مرگ و میر در کشورهای فقیر میلیونی بود، اما در کشورهای ثروتمند، از چند صد هزار نفر فراتر نمی‌رفت. امروز نیز همین طور است. حتی در خود هر گروه از این کشورها نیز برابری وجود ندارد. مثلاً می‌دانیم در امریکا که یکی از مراکز اصلی کرونا در حال حاضر است، قربانی اصلی این بیماری افراد رنگین‌پوست و بویژه سیاهپوستان هستند. زیرا شرایط زندگی بدتری داشته‌اند، بیشتر مبتلا به بیماری‌های پیش زمینه‌ای شده و از شرایط زندگی نامطلوبی برخوردار بوده‌اند. در کشور خود ما هم، می‌توانیم بگوییم که همه، در یک شرایط قرار ندارند. کسانی که خانه‌های بزرگتر و بهتری دارند می‌توانند ماه‌ها در خانه خود بدون کمترین مشکلی بمانند و زندگی کنند و از خطر به دور بمانند، بدون اینکه نه برای کار کردن و نه برای خرید کردن نیاز به خروج از منزل داشته باشند؛ برعکس کسانی که برای زندگی کردن وابسته به کار روزانه هستند؛ پس انداز گروه‌ها و افراد یکسان است، آن را یک

تحمل کنیم. منظورم از دیگری کسی است که شبیه ما نیست، رفتار و زیانش متفاوت است، عادات و علائقش با ما فرق دارد؟ چرا باید دیگری برای ما مهم باشد، زیرا ما به دیگری و دیگری به ما هویت می‌بخشد. اما زندگی با دیگری یعنی همزیستی شهری را باید آموخت. بیماری کرونا با انزوایی که به وجود می‌آورد هم به مردم‌گریزی و دوری‌گزینی هر چه بیشتر از دیگری دامن می‌زند و هم شاید از آن بدتر به گروهی از جماعت‌های پیش شهری که در شهر باید قاعدتاً جای خود را به جماعت‌های جدید شهری و اجتماعی می‌دادند، دامن می‌زند، مثلاً به روابط میان گروه‌های محدود خویشاوندی. رابطه با خانواده خیلی هم خوب است، اما اگر کسی در یک شهر میلیونی خواسته باشد صرفاً با خانواده‌اش زندگی کند بی‌شک به خود و به دیگران ضربه می‌زند. این حالت تدافعی گرفتن نسبت به بیرون و در لاک خود ماندن و اغلب بدون جماعت‌های پیش مدرن ماندن، ضربه سختی خواهد بود که در آن بیماری کرونا نیز نقش خواهد داشت.

■ یک فرضیه هم این است که این ویروس در واقع به سراغ ویژگی‌های نهفته‌ای رفته که در درون جامعه ما وجود داشته است و حالا با این تلنگر به بیرون درز پیدا کرده، مثلاً کاهش اعتماد اجتماعی چه نسبت به طبقه قدرت و چه در برابر طبقه ثروت که بعد از آمدن کرونا به بحث روز جامعه تبدیل شد. عده‌ای را ابتدا نگاه خوشبینانه‌ای نسبت به درگیری و شیوع آن داشتند و از این نظر که بین همه گروه‌ها و افراد یکسان است، آن را یک

بحث آکادمیک و نظری نیست. پرسش این است که افراد کجا باید رفتارهای اجتماعی را بیاموزند، یا حتی برای تداوم جامعه کجا باید یکدیگر را بشناسند. موضوعی مثل ازدواج را در نظر بگیریم که برای جامعه‌ای همچون جامعه ما که ۷۰ درصد جمعیت در سنین جوانی هستند، حیاتی است و همه می‌دانیم وضعیت ازدواج و باروری در ایران بسیار نامطلوب و آمار طلاق بالاست. دلیل چیست؟ دلیل اصلی آن است که ازدواج به سبک سنتی، یعنی انتخاب طرفین ازدواج از طرف خانواده‌ها، دیگر امکان‌پذیر نیست و هیچ‌کس حتی در بسیاری از خانواده‌های سنتی، دیگر زیر بار این ازدواج‌ها نمی‌رود، ولی ازدواج به سبک جدید، نیز تا فضاهای شهری برای آشنایی بین جوانان وجود نداشته باشد نمی‌تواند اتفاق بیفتد و البته من اینجا سخنی از سایر مشکلات که اشرافی‌گری و اقتصاد نولیبرال به وجود آورده و ازدواج را ناممکن کرده، نمی‌گویم؛ ولی می‌خواهم بگویم حتی اگر ما آن مشکلات را هم نداشتیم، کمبود فضاهایی که تبادل اجتماعی بتواند در آنها انجام بگیرد، هولناک و با بیماری کرونا ناتوانی روانی آدم‌ها به برقراری ارتباطی که در آن بسیار ضعیف بودند، چون تمرین نداشتند، بازهم کمتر می‌شود.

به نظرم «جامعه‌گریزی» شاید واژه مناسبی باشد که صرفاً به بیماری مربوط نمی‌شود و در جامعه وجود داشته است شاید بتوانم بگویم نبود مهارت‌های ارتباطاتی و عدم تحمل دیگری در اینجا اساسی است. از خود پرسیم چرا ما «دیگری» را تحمل نمی‌کنیم و چرا باید

بهداشتی بتدریج آشکار شد. اعلام فرمول روابط افراد در شعاع معین عدم هر نوع تماس فیزیکی و ممنوعیت غیررسمی دست دادن و نوازش کردن و لمس بدنی و اخذ متقابل بوسه بر سر و روی یکدیگر الگوی دیگری از ارتباط اجتماعی را بتدریج جایگزین کرد.

برای مردم کشوری مانند ایران که شهره برخورداری از عاطفه و احساس و هیجان هستند تعطیل شدن مراسم جمعی از نوع عزا و عروسی و یادبودهای سوگاری خود مصیبت بزرگی برای آنان تلقی می‌شد. آنها چگونه می‌توانستند شاهد کفن و دفن عزیزان قربانی شده خود

باشند که امکان برگزاری هر نوع مجلس محفلی از آنان سلب شده بود. در عین حال همدردی و همنوایی با صاحبان عزا و شادی در اشکال دیگر تداوم پیدا کرد. نمادها و نشانه‌های جدید از نوع تصویری و صوتی در اقصی نقاط کشور حتی در بخش‌های کوچک و روستاها به ظهور رسید.

اکنون کرونا اختلال عظیم در حجم و هم در ماده و مواد مناسبات ایجاد کرده و به سرعت الگوهای دیگری در رفتار و سلوک اجتماعی مردم برای تداوم زیست فردی و جمعی آشکار شد و توده‌ها با استفاده از فرهنگ اجتماعی خود در

سطح کشور دست به‌کار خلق خلقیات جدید شدند. ناگفته نماند که تکنولوژی نوین و ابزارهای مجازی به کمک آنها آمد و نظام ارتباطات مجازی علی‌رغم محدودیت‌ها مانع از گسست بیشتر روابط اجتماعی هم در عرصه خصوصی و هم در عرصه عمومی شد. بتدریج بر حسب قانون سازگاری اجتماعی نوعی خوداندیشگی و تولید تجربه تا حدی شرایط را برای شکل‌گیری رفتار اجتماعی نسبتاً مناسب فراهم کرد. اما این موضوع همه داستان نیست در حالی که ویروس کرونا همچنان اصرار بر ادامه حیات به قیمت نابودی بسیاری

از هموطنان ما دارد ما در کنار تحمل زیاده‌ای وسیع در بخش اقتصادی و کسادی و رکود و افزایش فقر و از دست دادن شغل و رشد آمار بیکاری و ده‌ها آسیب اجتماعی شاهد بروز اشکال نوینی از عاطفه و نوع‌دوستی اجتماعی هستیم. آنجا که بار دیگر اشکال پنهان و آشکار از همبستگی و پیوستگی در مردم در قالب کمک به هموعان نیازمند در گوشه و کنار کشور به طرز محسوس دیده شد. کرونا توانست فاصله نهاد‌های دولتی و مردم را حداقل در حوزه کنترل این بیماری کاهش دهد. چنانچه از عوارض اجتماعی کرونا بگذریم، باید به ظهور